

Right of Bodily Autonomy and Its Interference with Marital Rights

1. Zahra Karami: Ph.D. Student, Department of Private Law, Alborz Campus, University of Tehran, Tehran, Iran
2. Hassan Badini*: Associate Professor, Department of Private and Islamic Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: hbadini@ut.ac.ir (Corresponding Author)

ABSTRACT

The right of bodily autonomy is one of the fundamental individual rights, founded on the principles of human dignity, freedom, and physical independence, and it is recognized in various legal systems. This right, which is defined as the individual's absolute authority over their body and decision-making concerning it, comes into conflict within the domain of marital rights, particularly with obligations such as spousal compliance and the right to sexual relations. This article aims to analyze this conflict and delineate its scope and limitations by addressing the question: To what extent can the right of bodily autonomy interfere with marital rights and obligations in a legal system, and in the case of conflict, which right takes precedence? The findings of the study reveal that in the legal system of Iran, the right of bodily autonomy is implicitly acknowledged; however, it faces limitations within the framework of marital obligations. Specifically, the concept of compliance (tamkin) and the obligation to engage in marital relations can, in certain instances, contradict an individual's right over their own body. Marriage imposes certain limitations on bodily autonomy, yet these restrictions must be based on mutual consent and with respect for the human dignity of both spouses. The imposition of marital duties without regard for individual autonomy may lead to violations of fundamental rights and harm the institution of the family. This study emphasizes the necessity of balancing individual freedoms with marital rights and calls for a re-evaluation of the regulations related to this issue.

Keywords: *bodily autonomy, individual freedom, personal rights, marriage, marital rights.*

How to cite: Karami, Z., & Badini, H. (2025). Right of Bodily Autonomy and Its Interference with Marital Rights. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 7(3), 76-93.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 21 February 2025
Revise Date: 26 April 2025
Accept Date: 01 May 2025
Publish Date:



پژوهش‌های تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

حق تصرف در بدن و تداخل آن با حقوق زناشویی

۱. زهرا کرمی: دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق خصوصی، پردیس البرز، دانشگاه تهران، تهران، ایران
۲. حسن بادینی*: دانشیار دانشگاه تهران، گروه حقوق خصوصی و اسلامی، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران، تهران، ایران. پست الکترونیک: hbadini@ut.ac.ir (نویسنده مسئول)

چکیده

حق تصرف در بدن یکی از حقوق بنیادین فردی است که بر اصول کرامت انسانی، آزادی و استقلال جسمانی استوار بوده و در نظام‌های حقوقی مختلف به رسمیت شناخته شده است. این حق که به معنای اختیار مطلق فرد بر جسم و تصمیم‌گیری در مورد آن تعریف می‌شود، در حوزه حقوق زناشویی با تعهدات زوجین از قبیل تمکین و حق برقراری رابطه جنسی تعارضاتی می‌یابد. این مقاله با هدف تحلیل این تعارض و تعیین حدود و ثغور آن، به بررسی و تحلیل آن می‌پردازد و به دنبال پاسخگویی به این سوال می‌باشد که تا چه میزان حق تصرف بر بدن افراد می‌تواند با حقوق و تکالیف زناشویی در نظام حقوقی تداخل داشته باشد و در صورت تعارض، کدام یک اولویت دارد؟ یافته‌های پژوهش نمایان می‌سازد که در نظام حقوقی ایران، حق تصرف در بدن به طور ضمنی مورد شناسایی قرار گرفته، اما در چارچوب تعهدات زناشویی محدودیت‌هایی برای آن نمایان است. به‌ویژه، مفهوم تمکین و الزام به روابط زناشویی در مواردی می‌تواند با حق تصرف فرد بر بدن خود تعارض پیدا کند. ازدواج محدودیت‌هایی را برای حق تصرف در بدن به همراه دارد، اما این محدودیت‌ها باید بر پایه رضایت متقابل و با احترام به کرامت انسانی زوجین اعمال شوند. تحمیل تکالیف زناشویی بدون در نظر گرفتن اختیار فردی، می‌تواند منجر به نقض حقوق اساسی و آسیب به نهاد خانواده شود. این پژوهش بر لزوم ایجاد تعادل میان آزادی‌های فردی و حقوق زناشویی و بازنگری در مقررات مرتبط با این موضوع تأکید دارد.

واژگان کلیدی: حق تصرف در بدن، آزادی فردی، حقوق فردی، زوجیت، حقوق زناشویی.

نحوه استناددهی: کرمی، زهرا، و بادینی، حسن. (۱۴۰۴). حق تصرف در بدن و تداخل آن با حقوق زناشویی. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۷(۳)، ۹۳-۷۶.

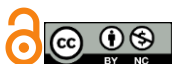
© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۰۳ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۰۶ اردیبهشت ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۴

تاریخ چاپ:



یکی از مسائل چالش‌برانگیز در روابط زناشویی، تداخل میان آزادی‌های فردی و حقوق متقابل زوجین است. حق تصرف در بدن، به‌عنوان یکی از حقوق بنیادین انسان، در روابط زناشویی مفهومی جدید پیدا می‌کند. ازدواج، به‌عنوان یک قرارداد حقوقی و اجتماعی، تعهدات و مسئولیت‌هایی را برای زوجین ایجاد می‌کند که گاه در تعارض با حق طبیعی فرد برای تصمیم‌گیری درباره بدن خود قرار می‌گیرد. این تعارض، به‌ویژه در موضوعاتی همچون تمکین، حق استمتاع، و تصمیم‌گیری‌های مرتبط با سلامت و بدن، نمود بیشتری می‌یابد.

یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی که تعارض میان حق تصرف در بدن و تعهدات ناشی از عقد نکاح در آن نمود پیدا می‌کند، انجام جراحی‌های زیبایی یا درمانی (ضروری و غیرضروری) از سوی زوجین و آثار حقوقی مترتب بر آن است. در مواردی که یکی از زوجین بدون رضایت دیگری اقدام به چنین تغییراتی می‌نماید، این پرسش مطرح می‌شود که آیا طرف مقابل می‌تواند به‌واسطه این تغییرات، حق اعتراض، مطالبه حقوق خاص یا حتی درخواست طلاق داشته باشد؟

در حقوق ایران، اصل بر این است که هر فرد اختیار کامل بر بدن خود دارد و می‌تواند بدون نیاز به کسب رضایت همسر، اقدام به جراحی‌های زیبایی یا درمانی نماید. با این حال، از آنجا که در ازدواج تعهدات متقابلی برای طرفین ایجاد می‌گردد، تغییرات اساسی در ظاهر یا وضعیت جسمانی ممکن است موجبات عسر و حرج طرف مقابل را فراهم کرده و مستند دعوی قرار گیرد. برای نمونه، اگر زوجه بدون رضایت زوج اقدام به جراحی‌های زیبایی گسترده‌ای نماید که منجر به تغییر محسوس در ظاهر وی گردد، زوج ممکن است این تغییرات را ناقض انتظارات مشروع خود از زندگی مشترک بداند و آن را دلیلی بر عدم تحقق برخی از تعهدات زناشویی تلقی کند. سؤال اصلی پژوهش حاضر آن است که حق تصرف در بدن در چارچوب روابط زناشویی در نظام حقوقی ایران چه محدودیت‌هایی دارد و در چه شرایطی این محدودیت‌ها می‌تواند منجر به ایجاد حقوقی برای طرف مقابل شوند؟ فرضیه‌ای که در این پژوهش مطرح می‌شود آن است که اگرچه در حقوق ایران حق تصرف در بدن به رسمیت شناخته شده است، اما در چارچوب نهاد خانواده، این حق مطلق نبوده و بسته به ماهیت تغییرات ایجادشده، ممکن است حقوق و تکالیف جدیدی را برای همسر ایجاد کند، به‌ویژه در مواردی که این تغییرات منجر به اختلال در ایفای وظایف زناشویی شود. این پژوهش، به مطالعه میان حق تصرف در بدن و حقوق زناشویی پرداخته و تلاش می‌کند چارچوبی برای ایجاد تعادل میان این دو مقوله ارائه دهد. در بخش نخست، مبانی نظری حق تصرف در بدن و جایگاه آن در نظام حقوقی ایران مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در بخش دوم، آثار حقوقی جراحی‌های زیبایی و درمانی در روابط زناشویی، با استناد به قوانین موجود، تحلیل خواهد شد. در نهایت، ضمن نتیجه‌گیری از یافته‌های تحقیق، راهکارهای پیشنهادی جهت ایجاد موازنه میان حقوق فردی و تکالیف زناشویی ارائه می‌گردد.

مفهوم و ابعاد حق تصرف در بدن در حقوق ایران

الف. حق تصرف در بدن

در نظام حقوقی ایران، حق تصرف در بدن به‌طور کلی یکی از مصادیق آزادی فردی است که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصل ۲۲ و ۲۳ قانون اساسی) و برخی قوانین دیگر مانند قانون مدنی در ماده ۳۰ و قاعده فقهی تسلیط آن را تضمین کرده‌اند. به این معنا که هر فرد حق دارد در مورد بدن خود تصمیم بگیرد، خواه این تصمیمات مربوط به اقدامات زیبایی، درمانی، یا هر گونه تغییر دیگر باشد.

ب. حقوق مربوط به شخصیت

حقوق مربوط به شخصیت از شخصیت جسمی یا شخصیت روحی و معنوی انسان حمایت میکنند و از این لحاظ میتوان آن‌ها را به دو دسته تقسیم کرد و با دو عنوان حمایت از شخصیت جسمی انسان و حمایت از شخصیت اخلاقی و معنوی انسان مورد بحث قرار داد. شخصیت جسمی انسان محترم و مورد حمایت قانونگذار است و بدین منظور حقوقی برای او در نظر گرفته شده است انسان حقی بر تمامیت جسمی خود دارد و ایراد صدمه و ضرب و جرح و هرگونه تعرض جسمی به شخص ممنوع و موجب مسئولیت مدنی و کیفری است. بدین جهت مداوای طبی یا عمل جراحی انسان اصولاً بدون رضایت او مجاز نیست و انگهی رضایت تا حدی معتبر است که مداوا یا عمل برخلاف موازین علمی و فنی نباشد و با رعایت نظاماتی که از طرف دولت تصویب و اعلام میشود انجام گیرد با وجود این گاهی تعرض و لطمه زدن به تمامیت جسمی به موجب قانون بر افراد تحمیل میشود و این کار فقط باید در راه مصالح اجتماعی باشد. از سوی دیگر انسان از شخصیت معنوی نیز برخوردار می‌باشد و مصادیقی نظیر آزادی رفت و آمد را شامل می‌گردد. در این خصوص از شخصیت مدنی انسان نیز نباید غفلت نمود. این شخصیت شامل حق بر نام و وضعیت مدنی شخص می‌باشد. آبرو و شرف و حیثیت انسان نیز محترم و مورد حمایت می‌باشد و این در واقع شخصیت اخلاقی را تشکیل می‌دهد که تجاوز به آن ممنوع و موجب مسئولیت می‌باشد. حق تمتع از زندگی خصوصی نیز از حقوقی است که از شخصیت معنوی انسان حمایت می‌نماید. قانون مدنی در مواد مختلف از پاره‌ای حقوق مربوط به شخصیت سخن گفته است. به موجب ماده ۹۵۹ قانون مدنی هیچ کس نمی‌تواند به طور کلی حق تمتع و یا حق اجرای تمام یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب نماید (Safaei, 2004; Safaei & Ghasemzadeh, 2024).

تحلیل مفهومی حق تصرف در بدن و مالکیت اعضا

در مورد مالکیت اعضای بدن می‌توان گفت که مالکیت رابطه یا حقی دائمی است که میان انسان و اعضای او اعتبار شده و قانون نیز آن را به رسمیت شناخته است. بر اساس این حق، فرد می‌تواند در چارچوب قوانین، اختیار تصرف در اعضای بدن خود را داشته باشد و از تمام منافع ممکن آن بهره‌مند گردد، به گونه‌ای که هیچ‌کس قادر به ممانعت از او نباشد. اگر چنین تعریفی را بپذیریم، انسان این حق را خواهد داشت که برای حفظ، اداره و حتی انتقال اعضای بدنش، اعمال حقوقی مختلفی انجام دهد. به نظر می‌رسد رابطه میان انسان و اعضایش را بتوان از قسم مالکیت ذاتی پنداشت و مانعی برای چنین مالکیتی وجود ندارد چراکه طبیعت ملک یعنی بدن انسان به گونه‌ای است که بدون نیاز به سبب خارجی و یا اعتباری، این مالکیت که همان سلطنت انسان بر بدن و حق تصرف در آن است، را برای انسان ایجاد می‌نماید و شخص می‌تواند به موجب آن در حدود قوانین، تصرف در بدن و اعضایش را به خود اختصاص دهد و از تمام منافع آن استفاده نمود. زیرا برای افراد این تکلیف را ایجاد نموده تا این حق را محترم دانسته و از تعرض به آن دوری نمایند و هرگونه ایراد صدمه، ضرب و جرح و تعرض جسمی به انسان را ممنوع می‌نماید و موجب مسئولیت مدنی و کیفری می‌داند (Safaei, 2004).

دقت نظر در وضعیت تکوینی انسان سبب می‌گردد تا میان شخص و اعضای بدن وی رابطه مالکیت ذاتی برقرار بوده و شخص به موجب چنین سببی بر خود و اعضای بدنش مالکیت یابد، در نتیجه می‌توان مالکیت انسان را بر اعضا چنین تعریف کرد: رابطه سلطه یا حق دائمی می‌باشد که میان انسان و اعضای وی مقرر گردیده و قانونگذار آن را معتبر شناخته و شخص به موجب این حق می‌تواند در حدود قوانین تصرف در اعضایش را به خود اختصاص دهد، چنانکه از تمام منافع ممکت بهره‌مند شده و کسی نتواند از وی ممانعت نماید. در این میان نظریات سنتی مالکیت همیشه بیرونی و ناظم روابط بین انسان و یک شیء خارج از خود بوده‌اند و هیچ‌گاه ناظر به روابط انسان با بدن خویش نبوده‌اند و

در این میان اندیشه‌ای که روابط بین انسان و خودش را تنظیم کند وجود نداشته است، با این توضیح که با پیشرفتهای علمی جدید به ویژه در زمینه علوم پزشکی نظیر پیوند اعضا، مسائل نوظهوری از جمله شناسایی حق مالکیت انسان نسبت به بدن خویش ایجاد گردیده است (Badini & Banshi, 2021). مطابق نظریه بدن برای بدن، شناسایی حق مالکیت انسان نسبت به بدن خویش امری است که حسن جریان امور بشری به ویژه در حوزه سلامت جامعه به نحو معناداری به آن وابسته است؛ مالکیت انسان نسبت به بدن خویش یک ضرورت گریزناپذیر است. ضرورتی که شناسایی آن نه تنها موجب تنزیل شأن انسان به قدر یک کالا نمی‌گردد بلکه موجب ارتقای جایگاه انسان از طریق پاسداشت فضیلت‌های اخلاقی و حتی ارتقای مفهوم مالکیت از یک حکم وضعی صرف به نهادی اخلاقی می‌گردد؛ اگر از نظر هگل نهاد مالکیت موجب تعالی شخصیت فرد می‌گردد و به تعبیر او انسان با آن تشخیص می‌یابد (Jafari Tabar, 2007). نهاد مالکیت انسان بر بدن خویش موجب تعالی اجتماع می‌گردد؛ نهاد مالکیت انسان بر بدن خویش بیش از آنکه یک امتیاز فردی باشد، یک خیرخواهی و تکلیف اخلاقی است و تا جایی که منافع اجتماعی را به ویژه در حوزه سلامت تأمین نماید، مشروع است؛ اگر مالکیت بر اموال و اعمال حقوقی راجع به آن مطابق اندیشه لئون دوگی مبتنی بر تفکر خودخواهی و خودمحور اندیشی حقوقی است (Pilvar, 2014).

مبانی حقوقی تسلط بر نفس

- اصل فردیت که مراد از این اصل همان استقلال فردی می‌باشد این اصل بیان می‌دارد انسان حق حاکمیت و مالکیت بر بدن خود داشته و از نوعی خودمختاری شخصی برخوردار می‌باشد (Mirkhani, 2000).

- اصل فایده گرایی این نظریه حقوق را از گرایش‌های اخلاقی، دینی و ارزش‌های متعالی انسان برکنار میدارد، و حقوق را بر اساس فایده جویی توجیه میکند و میگوید حق و تکلیف با ملاک مصلحت که امری محسوس و قابل مشاهده است، قابل ارزیابی می‌باشد (Emami, 2019).

طرفداران پذیرش حق تسلط بر نفس با بهره‌گیری از این اصل و استناد به آن می‌گویند: اگر فرد بررسی کرد و پس از ارزیابی دید که از بین بردن خود اثر منفی در جامعه ندارد و هیچگونه آسیبی به دیگران نمیرساند، می‌تواند به زندگی خود خاتمه دهد و این امر هم مذموم نیست و قانونگذار و دولت هم حق مداخله ندارند. مثل فردی که قاتل و ظالم و متجاوز به حقوق انسانهاست و دست به خودکشی می‌زند. این کار چون به سود جامعه است، کاری اخلاقی است (Emami, 1994).

- حق داشتن زندگی خصوصی: به اعتقاد طرفداران این نظریه، عدم پذیرش حق داشتن زندگی خصوصی به معنای نابودی فردیت انسان و ریشه کن کردن هرگونه استعداد و شکوفایی نوع بشر است (Naghbi Nia et al., 2015).

- تبدیل قصاص به دیه به مقدار کمتر یا زیادتر از میزان قانونی آن، به هنگام توافق مجنی علیه با جانی اگر چه این حق پس از جنایت به وجود می‌آید، ولی در هر صورت نشان دهنده اختیار انسان بر کل اعضا و جوارح خویش است. در مجموع میتوان گفت که اصل بر سلطنت بر نفس است؛ مگر آن که دلیل معتبر شرعی یا عقلی بر عدم سلطنت اقامه شود؛ همان گونه که برخی فقیهان به این امر اشاره دارند (Khomeini, 2005) و البته مالکیت و آزادی تصرف بر بدن محدودیتهایی دارد مثل حرمت اضرار به نفس یا ذلیل کردن نفس. پس میتوان آزادی تصرف بر بدن را تا جایی در نظر گرفت که دلیل خاصی از خارج، آن را محدود و منع نکرده باشد. اما وقتی صحبت از زن شوهردار میشود، به محدودیتهای فوق اضافه می‌گردد و به جز مباحث بالا، بحث تراحم با حقوق زوج نیز به میان می‌آید. حال با توجه به تعاریفی که از مالکیت

و سلطنت ارائه شد، باید دید سلطه مالکانه زن بر بدن خود و آزادی او تا کجاست؟ و در صورت تزامم حق مالکیت زن بر بدن خود با حقوق زوج از جمله تمکین و ولایت وی، تکلیف چیست؟ و آیا حق تمکین زوج میتواند آزادی زن در تسلط بر بدنش را محدود کند یا خیر؟ در خصوص سلطه مالکانه مرد بر بدن خود و آزادی او و تزامم با حق مالکیت مرد باید گفت که:

به موجب قاعده‌ی «الناس مسلطون علی انفسهم و اموالهم» هر فرد بر بدن و اموال خویش تسلط دارد و هیچ کس نمی‌تواند این حق را محدود کند مگر بر اساس قانون. از منظر حقوقی نیز این قاعده با اصول آزادی شخصی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هماهنگی دارد.

۴. حقوق زناشویی و موقعیت حقوقی طرفین در نظام حقوقی ایران:

در رابطه‌ی زوجیت، با عقد نکاح، مرد و زن متقابلاً حقوق و تکالیفی را نسبت به یکدیگر می‌پذیرند. یکی از تکالیف زوج، تمکین عام و خاص است که در ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی بدان اشاره شده است: هرگاه زوج بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود. اما این تکلیف به معنای نفی کامل اختیار زن و مرد بر بدن خود نیست. تمکین خاص (روابط زناشویی) باید در چارچوب توافق و بدون اعمال فشار غیرمشروع صورت گیرد. طبق قاعده "لا ضرر و لا ضرار"، هیچ‌یک از طرفین نمی‌تواند با استناد به حقوق خود، موجب ضرر یا آسیب به دیگری شود.

مرد نیز مانند زن بر بدن خویش تسلط دارد و هیچ‌کس نمی‌تواند او را مجبور به عمل یا رفتار خاصی کند. اما در چارچوب ازدواج، مرد موظف به رعایت حقوق زوج است، از جمله حق برخورداری از روابط زناشویی مشروع. چنانچه مرد بدون عذر موجه از برقراری رابطه زناشویی خودداری کند، این رفتار میتواند مصداقی از عسر و حرج زن طرح گردیده که در ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی به آن اشاره شده است. در این حالت، زن می‌تواند درخواست طلاق نماید. مصداق عسر و حرج محدود به مصرحات قانون مدنی نیست و در مواردی که آسیب‌های مفرط از حیث پزشکی زوج را به مخاطره جدی اندازد، میتوان به استناد قاعده لاجرح، حق طلاق را به زن داد.

در صورت تزامم بین حق تسلط مرد بر بدن خویش و حقوق زوج، اصل بر رفع تزامم بر مبنای قاعده "لا ضرر" و حفظ مصالح طرفین است. در چنین حالتی اگر مرد به دلایل موجه (مانند بیماری یا فشار روانی) توانایی انجام تکالیف زناشویی را نداشته باشد، نباید مجبور به انجام آن شود. در مقابل، اگر امتناع مرد از انجام وظایف زناشویی ناشی از بی‌توجهی یا سوءنیت باشد، زن می‌تواند به حق خویش استناد کند و از ابزارهای قانونی بهره‌مند گردد. در نتیجه تسلط مرد بر بدن خویش حقی است که به رسمیت شناخته شده است. اما این حق در چارچوب ازدواج محدودیت‌هایی دارد، زیرا عقد نکاح تعهداتی متقابل ایجاد می‌کند. در صورت تزامم، رعایت حقوق طرفین و جلوگیری از ضرر، معیار تصمیم‌گیری است. از منظر حقوقی، در مواردی که مرد به صورت غیرموجه از ایفای حقوق زوج امتناع کند، زن می‌تواند از طریق مراجع قضایی، حقوق خویش را مطالبه نماید.

الف. حق اطاعت از زوج و ریاست مرد در خانواده و ارتباط آن با تصمیمات جسمی فرد

اما پیش از پرداختن به حدود اختیارات زوج در تصرف در بدن خویش لازم است به بحث از ریاست مرد در خانواده پرداخت. ریاست شوهر و اجازه زن از او در مسائلی که مربوط به اداره خانواده است، هم قانونی است و هم شرعی. بر اساس شرع اسلام و ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی، پس از انعقاد قرارداد نکاح، هر یک از زوجین حقوق و تکالیفی در مقابل یکدیگر پیدا خواهند نمود. همانطور که در قرآن کریم آمده است: «لهن مثل الذی علیهن بالمعروف» (بقره، ۲۲۸) به این معنا که برای زنان، همان‌طور که وظایفی بر عهده دارند، حقوقی نیز به‌طور شایسته تعیین شده است. به عبارتی، آن‌ها علاوه بر تکالیف خود، از حقوقی برخوردارند و بین این حقوق و تکالیف تعادل وجود دارد. عدالت

ایجاب می‌کند که حقوق و وظایف بر اساس قابلیت‌های روحی، طبیعی و جسمی به‌طور متوازن تقسیم شود. بنابراین، در حقوق اسلامی، همان‌طور که بر اساس آیه ۳۴ سوره نساء، مسئولیت تأمین هزینه‌های زندگی خانواده بر عهده مرد گذاشته شده است، زن نیز موظف است از مرد به عنوان سرپرست خانواده تبعیت کند. در ادامه، به‌طور مختصر فلسفه، دلایل و حدود اطاعت زن از مرد را بررسی خواهیم کرد. اثبات حق سرپرستی شوهر بر خانواده در قرآن و روایات به‌وضوح و با قطعیت مطرح شده است. در آیه‌ای از سوره نساء آمده است: «الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما انفقوا من اموالهم». (نساء، ۳۴)؛ یعنی مردان به‌دلیل برتری‌هایی که خداوند برای برخی نسبت به برخی دیگر قرار داده و همچنین به‌خاطر نفقه‌ای که از اموال خود به زنان می‌پردازند، سرپرست زنان هستند.

در این آیه، خداوند متعال حق سرپرستی خانواده را به مردان اعطا کرده و این امر را به‌دلیل ویژگی‌های طبیعی و ذاتی مردان دانسته است. در عوض، مردان موظف شده‌اند که هزینه‌های زندگی خانواده را تأمین کنند. پس از بیان اصل سرپرستی، آیه به حکمت این امتیاز اشاره می‌کند و می‌فرماید: «بما فضل الله بعضهم على بعض»، که نشان‌دهنده تفاوت‌های آفرینشی است که خداوند به‌منظور مصلحت نوع بشر بین زن و مرد قرار داده است. در ادامه، تکلیفی نیز بر عهده مرد گذاشته می‌شود تا نفقه و هزینه‌های زندگی را تأمین کند.

شایان ذکر است که این برتری مردان بر زنان در مدیریت خانواده به معنای ارزش انسانی یا اجتماعی بیشتر آن‌ها نیست، بلکه ناشی از مصلحت اجتماعی و ویژگی‌های طبیعی زن و مرد است. قرآن کریم هیچ‌گونه برتری جنسیتی در کرامت انسانی قائل نشده و تنها تقوا را ملاک برتری انسان‌ها نسبت به یکدیگر می‌داند.

علاوه بر این، ریاست مرد بر زن به معنای سلب آزادی از اراده و تصرفات زن در اموال و حقوق خود نیست. قیومت مرد نمی‌تواند استقلال زن را در حفظ حقوق فردی و اجتماعی اش تحت‌الشعاع قرار دهد. بدین ترتیب، زن همچنان از استقلال و آزادی برخوردار است و می‌تواند حقوق فردی و اجتماعی خود را حفظ کرده و از آن دفاع کند. او همچنین می‌تواند برای دستیابی به اهدافش از تدابیر و اقداماتی که او را به مقاصدش نزدیک می‌کند، بهره‌گیرد (Tabataba'i, 1984, 1990).

در حقوق ایران، اصول شرعی و قانونی در مورد خانواده و نقش‌های زوجین موجب می‌شود که دو موضوع ریاست مرد در خانواده و حق تصرف زوجین بر بدن خود به‌طور غیرمستقیم و در برخی شرایط به هم مرتبط شوند. توجه این ارتباط بر اساس توازن میان حقوق فردی و تعهدات خانوادگی قرار دارد.

حق تصرف در بدن فرد، به‌ویژه در چارچوب ازدواج، ممکن است تحت تأثیر مسئولیت‌ها و اختیاراتی باشد که در روابط زناشویی و بر اساس ریاست مرد در خانواده اعمال می‌شود. در حالی که هر فرد حق تصرف بر بدن خود را دارد و هیچ فردی نمی‌تواند به‌طور غیرقانونی بر بدن دیگری تسلط داشته باشد، در روابط زناشویی ممکن است بعضی از تصمیمات مربوط به بدن، به‌ویژه در زمینه‌های پزشکی، زیبایی یا اقدامات درمانی، نیاز به مشورت و هماهنگی با همسر یابد. به‌عنوان مثال، اگر زن بخواهد اقدامی پزشکی یا زیبایی انجام دهد که تأثیر زیادی بر روابط زناشویی داشته باشد، مانند جراحی‌های زیبایی عمده یا عملیات جنسی، از نظر اجتماعی یا خانوادگی نیاز به موافقت یا مشورت با همسر می‌یابد. این تصمیمات می‌توانند بر روابط جنسی، عاطفی یا حتی اقتصادی تأثیر بگذارند، که در چارچوب ریاست مرد در خانواده ممکن است در نهایت او نیز حق مشورت و تصمیم‌گیری داشته باشد. در همین راستا، مردان نیز ممکن است در صورتی که تصمیمات پزشکی یا زیبایی داشته باشند که بر روابط زناشویی تأثیر بگذارد، نیاز به موافقت همسر پیدا کنند. برای مثال، اگر مرد بخواهد جراحی‌هایی انجام دهد که به شکل ظاهری یا توانایی‌های جنسی او آسیب بزند، در چنین شرایطی ممکن است حق مشورت یا حتی درخواست رضایت همسر مورد توجه

قرار گیرد. در توجیه این موضوع از دیدگاه حقوقی و شرعی، دو عامل حفظ مصالح خانوادگی و پایداری روابط زناشویی در نظر گرفته می‌شود. از آنجا که وظایف زناشویی به ویژه در روابط جنسی و عاطفی میان زوجین اهمیت ویژه‌ای دارد، تصمیماتی که ممکن است بر این روابط تأثیرگذار باشد، به ویژه در موضوعات حساس، نیازمند همکاری و هماهنگی هر دو طرف است. در مواردی که تغییرات عمده‌ای در بدن زن یا مرد ایجاد می‌شود (مثل تغییرات جنسی یا پزشکی که ممکن است روابط زناشویی را تحت تأثیر قرار دهد)، باید به گونه‌ای عمل شود که حقوق و مسئولیت‌های زناشویی هر دو طرف حفظ گردد. در قانون مدنی به پیروی از فقه اسلامی نیز در ماده ۱۱۰۳، زوجین به حسن معاشرت موظف هستند و این بدان معناست که رعایت حقوق متقابل و مشورت در تصمیمات مهم، از جمله تصمیمات مربوط به بدن، بخشی از تعهدات زناشویی است. ضمانت اجرای عدم رعایت این امر را باید ر عسر و حرج زوجه و ثبوت حکم عدم تمکین برای زوج دانست.

ب. ارتباط حق تصرف بر بدن و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل یکدیگر

آنچه از حقوق و تکالیف زوجین به بحث مقاله پیش رو مرتبط می‌باشد به شرح ذیل بیان می‌گردد:

۱. حسن معاشرت

در نظام حقوقی اسلام معاشرت به معروف برای زوجین یک اصل حقوقی و یک حکم اخلاقی می‌باشد که به نوعی، عمل به تکلیف زوجین نسبت به یکدیگر دانسته می‌شود. لازم به بذل توجه می‌باشد که معیار در حسن معاشرت، عرف و آداب و رسوم محل زندگی زن و حفظ شأن او می‌باشد. البته عرفی که منطبق بر عقل سلیم بوده و با اهداف تشکیل خانواده مغایرت نبوده باشد. در حقوق ایران معنای آیه ۱۹ سوره نساء در ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی در فصل مربوط به حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر آمده است. زن و مرد وظیفه دارند در زندگی مشترک خانوادگی و زناشویی، نسبت به هم خوشرفتار، خوشرو و خوشگو باشند و از هر گونه بدرفتاری، ترش روی و بدگویی دوری نمایند، مگر اینکه عذر شرعی، قانونی و عرفی داشته باشند. و در روش قانونگذاری در اسلام، ارکان نظام خانواده بر اصول اخلاقی، چون مودت و رحمت، عفو، فضل، اغماض و گذشت، صلح و رعایت مصلحت خانواده، حاکمیت صفا و صمیمیت، احترام و کرامت و... استوار بوده و بر فرآیندی برتر از عدل و مساوات و استیفای حقوق صرف تأکید می‌نماید (Mirkhani, 2000). دستورات متعددی در قرآن کریم وجود دارد، مبنی بر آنکه روابط زوجین بر پایه معروف باشد. مهمترین آیه‌ای که در این زمینه میتوان به آن استناد کرد، آیه ۱۹ سوره مبارکه نساء است که بیان می‌دارد: با زنان به شیوه معروف زندگی کنید (نساء: ۱۹) معروف در برابر منکر، به معنای رفتاری است که از نظر شرعی و عقلی پسندیده باشد. گرچه خطاب در آیه متوجه مردان است، این حکم در خصوص زنان نیز صدق می‌نماید.

اصل معاشرت به معروف، یک اصل قرآنی و قانونی ثابت و حاکم بر روابط زوجین است، که همه قوانین در ارتباط با وظایف و تکالیف زوجین را تفسیر می‌کند. به دیگر بیان بعد از ازدواج، در موقعیتی که قانونگذار، در عرصه حقوق متقابل زوجین، برای هر یک از زن و مرد، وظیفه‌ای را تعیین مینماید، اصل معاشرت به معروف، به عنوان موازنه‌ای در نظام خانوادگی، سبب می‌گردد که طرفین نتوانند احقاق حق خود را وسیله اضرار به غیر ولو زوج یا زوجه خود قرار دهند.

با ملاحظه متون قانونی نمایان گردید که تعیین نوع تکالیف مربوط به زوجین مورد غفلت قانونگذار واقع نگردیده است و این امر در قانون مدنی به موجب مواد ۱۱۱۹-۱۱۰۲ به طور مشروح بیان گردیده تا در صورت تخلف هر یک از زوجین از وظیفه خود بر اساس قانون با او برخورد شود. ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی زن و شوهر را مکلف به حسن معاشرت میداند و ماده ۱۱۰۸ میگوید اثر سوء معاشرت زن، بی بهره ماندن او از نفقه است و ماده ۱۱۱۱ قانون مدنی مربوط به سوء معاشرت مرد است. قانون در صورت استنکاف مرد از دادن نفقه و دیگر موارد، تدابیر

لازم را در نظر داشته است در نتیجه شیوه قانونگذاری بر خانواده به عنوان پایگاهی برای رشد عواطف انسانی و ارضاء نیازهای فطری و تکامل مراحل عقلانی که متأثر از همین امور است متمایز از سایر سیستمهای حقوقی است که در قالب آیین نامه های اداری صرف، قابل تحقق و توجیه باشد. بی توجهی به حسن معاشرت، به عنوان یکی از اصول بنیادی اخلاقی در خانواده، ضمن اینکه منجر به اثرات سوء بر خانواده و فرزندان شده، از لحاظ حقوقی نیز ضمانت اجرایی را به همراه دارد؛ به طوری که زنان میتوانند به استناد سوء معاشرت، طلاق را مطرح کنند که در قوانین مواردش احصاء شده است. البته محدوده و مصادیق این حسن خلق نیز از نگاه حقوقدانان به مفهوم عرفی حواله شده، حسن سلوک مفهوم عرفی دارد و بر حسب زمان و مکان، آداب و رسوم اقوام و طوایف و خانواده ها فرق می کند. عادات و رسوم اجتماعی و درجه تمدن فرهنگ و نیز اخلاق مذهبی و رفتاری در میان هر قوم، مفهوم خاصی از حسن معاشرت به وجود می آورد. در تنظیم روابط زن و شوهر، اخلاق بیش از حقوق حکومت می کند؛ خانواده را تنها نباید سازمان حقوقی دانست و قانون توانایی ایجاد نظم در آن را ندارد، بلکه خانواده سازمانی است مخلوط از قواعد حقوقی و اخلاقی که نمیتوان آن دو را از هم جدا کرد. در این اختلاط نیز غلبه با اخلاق می باشد؛ چون نه تنها بیشتر قوانین راجع به آن ضمانت اجرای مؤثری ندارد، بلکه آنچه هست از اخلاق مذهبی و اجتماعی ناشی شده و در مقررات دولتی نفوذ کرده است. در این رابطه سخن از عواطف انسانی و عشق و صمیمیت و وفاداری است و حقوق برای حکومت کردن بر آن ها ناتوان است. به زور نه میتوان مرد را به حسن معاشرت با زن واداشت، و نه زن را به اطاعت از شوهر و وفاداری به او مجبور کرد. بر این اتحاد معنوی، تنها اخلاق می تواند حکومت کند و حقوق ناگزیر است به جای اتکاء به قدرت دولت، از اخلاق یاری طلبد. بر همین اساس است که در حقوق ایران معنای آیه ۱۹ سوره نساء در ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی در فصل مربوط به حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر وارد شده است؛ مطابق این ماده، زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگر هستند. حسن معاشرت که به عنوان یکی از تکالیف مشترک زن و شوهر بیان گردید طبق ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی که بیان می دارد زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند، ضمانت اجرایی برای عدم رعایت آن توسط قانونگذار در نظر گرفته شده است، عدم رعایت حسن معاشرت، سقوط حق نفقه زن برای مرد و دادن حق طلاق برای زن است. ماده ۱۱۰۸ در خصوص سقوط نفقه مقرر می دارد: هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود. به موجب ماده ۱۱۱۱ در خصوص ایجاد حق طلاق برای زن در صورت عدم پرداخت نفقه از جانب شوهر مقرر می دارد: زن می تواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند. در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم می کند. و چنانچه طبق ماده ۱۱۱۲ اجرای حکم مذکور در ماده قبل ممکن نباشد، مطابق ماده ۱۱۲۹ ق.م.م.ا. زن می تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر را اجبار به طلاق می نماید". لازم به ذکر است در ماده ۵۳ قانون خانواده جدید ضمانت اجرای کیفری امتناع شوهر از پرداخت نفقه همسر خود، با داشتن استطاعت مالی را پیش بینی کرده است. مجازات تعزیری درجه شش اعلام شده است. نمایان گردید این اصل نه تنها به نظم و روابط اجتماعی کمک می کند بلکه بر برخی از حقوق فردی، از جمله حق تصرف در بدن نیز تأثیرگذار است. به عبارت دیگر، اگر یکی از زوجین تصمیم به انجام تغییرات مهم در بدن خود بگیرد، نظیر عملیات جراحی زیبایی یا مداخلات پزشکی که بر روابط زناشویی تأثیرگذار باشد، حسن معاشرت ایجاب می کند که این تصمیمات با مشورت و رضایت طرف مقابل صورت گیرد تا مانع از بروز مشکلات یا تنش های بی مورد در زندگی زناشویی شود. در حقیقت، این تعامل به گونه ای است که در کنار حق تصرف در بدن، حقوق و مصالح خانوادگی نیز رعایت گردد.

برای بررسی وضعیت حقوقی اجازه شوهر در جراحی درمانی و غیر زیبایی زن، باید به قانون مجازات اسلامی، مراجعه کرد و قسمت آخر ماده ۴۹۵ و متن ماده ۴۹۷ این قانون را مورد بررسی قرار داد.

قانون گذار، در قسمت آخر ماده ۴۹۵ قانون مجازات اسلامی بیان داشته، در صورتی که تحصیل براثت از بیمار، به دلیل بیهوشی و مانند آن ممکن نگردد، پزشک باید، براثت را از ولی مریض تحصیل نماید. ماده ۴۹۷ قانون مجازات اسلامی نیز، مقرر می‌دارد: "در موارد ضروری که تحصیل براثت ممکن نباشد و پزشک برای نجات مریض، طبق مقررات، اقدام به معالجه نماید، کسی ضامن تلف یا صدمات وارده نیست." بر این اساس، می‌توان متوجه شده که قانون گذار، در اعمال درمانی و غیر زیبایی اورژانسی، سلامت و جان بیمار را بر هر امر دیگری، ارجح دانسته و به پزشک و کادر درمان، این اذن را داده که بدون اخذ رضایت از مریض یا افرادی که اولیای دم وی، محسوب می‌گردند، اقدام به جراحی، معالجه و درمان نمایند. از این ماده، می‌توان اینگونه برداشت کرد که رضایت همسر برای درمان و اعمال غیر زیبایی، صرفاً در موارد غیر اورژانسی، مصداق خواهد یافت. به عنوان مثال، اجازه شوهر برای عمل سزارین همسر خود یا برای سقط جنینی که دستور قانونی در خصوص آن وجود دارد، در مواردی که جراحی و یا سقط جنین، اورژانسی نیست، لازم است اما، چنانچه جان مادر یا فرزند، در خطر باشد، تیم پزشکی می‌تواند، بدون دریافت رضایت از شوهر یا اعضای خانواده زن، اقدامات لازم را انجام دهد.

۲. معاضدت و همکاری در تشدید مبانی خانواده

حق غیرمالی مشترک دیگری که بر زوجین محول شده، معاضدت و همکاری در تشدید مبانی خانواده است که ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی می‌گوید: زوجین باید در تشدید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند. قانون مدنی همکاری زن و شوهر برای تربیت فرزند را پس از همکاری آنان در تشدید مبانی خانواده لازم می‌داند. و منظور ماده این است که زن و شوهر باید در کلیه امور مربوط به زندگی مشترک، با هم همکاری و همیاری داشته باشند. مراد از تشدید مبانی خانواده، تلاش زن و مرد در نزدیک ساختن منش و روش و خلق و خوی زن و مرد به یکدیگر است. زندگی مشترک یک کار گروهی محسوب می‌شود که اگر همکاری مناسبی بین زن و شوهر نباشد کارها به خوبی صورت نمی‌گیرد.

۳. تقدم مصالح خانواده بر مصالح فردی یکی از اصول و مبانی حقوق خانواده

دین مبین اسلام اصل گذشت و اغماض را برای بقاء کانون خانواده ضروری میدانند و بالاترین حد سازش و گذشت پس از پیوند ازدواج این آیه شریفه می‌باشد که بیان می‌دارد: اگر به دلایلی از همسران و زنان خود رضایت کامل ندارید، ولی به خاطر مصالح خانواده و ارج گذاشتن به این پیوند، در حفظ این بنا می‌کوشید و کانون گرم خانواده را ویران نمی‌کنید و شیوه سازش و معاشرت احسن را رعایت می‌کنید، خداوند به جبران این عمل، خیر و برکات فراوان نصیب شما میگرداند که از آن جمله اعطای فرزندان صالح و شایسته و برکات دیگر است. این فرهنگ قرآنی، خطاب به کسانی است که با عدم توافق اخلاقی، عاطفی یا مسائل دیگری که با همسرانشان دارند، روی به طلاق می‌آورند و در راه سازش شکیب نیستند و گسستگی را بر پیوستگی ترجیح می‌دهند. قرآن پیوند ازدواج را میثاق غلیظ مینامد (نساء: ۲۱) یعنی معاهده و عقدی محکم و استوار. لذا طرفین این پیمان در حفظ، قوام و استحکام آن باید رعایت تمامی اصول ارزشمند زندگی را بنمایند که عمده ترین آن حسن معاشرت است.

به موجب ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی، حقوق فردی هر یک از زوجین به‌ویژه در زمینه تصمیمات جسمی و سلامتی باید به‌گونه‌ای اتخاذ شود که پایداری خانواده و روابط زناشویی حفظ شود. به همین دلیل، زمانی که تصمیماتی مانند جراحی‌های زیبایی یا تغییرات عمده جسمی از سوی

یکی از زوجین اتخاذ می‌شود، این تصمیمات باید با در نظر گرفتن آثار آن‌ها بر روابط زناشویی و با موافقت طرف مقابل انجام گیرد. در فقه امامیه، حق تصرف در بدن به‌عنوان یک حق فردی به رسمیت شناخته شده است، اما این حق در صورتی که به حقوق دیگران یا پایداری خانواده آسیب بزند، باید محدود شود. یکی از اصول کلیدی فقهی این است که حفاظت از مصالح خانواده باید بر حق فردی مقدم باشد. به‌ویژه زمانی که تغییرات جسمی می‌تواند به روابط زناشویی یا توانایی‌های جنسی زوجین آسیب بزند، تصمیم‌گیری در این زمینه باید با موافقت طرف مقابل و بر اساس مشورت انجام شود. در فقه اسلامی حقوق خانواده و مصالح زوجین باید در همه تصمیمات مشترک لحاظ شود. به ویژه در مسائلی که بر بدن و سلامت یکی از طرفین تأثیر می‌گذارد، نظر طرف مقابل به‌ویژه در مواردی که مربوط به جنبه‌های جنسی یا زیبایی‌شناسی است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در نتیجه در نظام حقوقی ایران، تقدم مصالح خانواده بر مسائل فردی در زمینه‌هایی مانند حق تصرف در بدن و حقوق زناشویی به‌ویژه در قوانین قانون مدنی و فقه اسلامی تأکید شده است. این تقدم نشان می‌دهد که تصمیمات فردی در زمینه‌هایی مانند تغییرات جسمی باید با در نظر گرفتن حسن معاشرت و موافقت همسر اتخاذ شوند تا حقوق فردی و خانوادگی به‌طور هم‌زمان رعایت گردد. بنابراین، حق تصرف در بدن در چارچوب روابط زناشویی باید با حفظ مصالح خانواده و احترام به حقوق متقابل زوجین صورت پذیرد.

اما پس از بیان آنچه گذشت باید به پرسش طرح شده پاسخ گفت و حدود آزادی زن را در تصرف در بدن خود معین ساخت. گاهی زوجه می‌خواهد انجام جراحی‌های زیبایی خاص بر روی صورت و اعضای بدن که از نظر پزشکی برای حفظ سلامتی ضروری نیست و صرفاً به دلایل شخصی انجام می‌شود، ممکن است با مخالفت زوج مواجه گردد. حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا زوجه می‌تواند بدون توجه به نظر زوج اقدام به انجام چنین جراحی‌هایی کند؟

در پاسخ به این سؤال، باید به قاعده تسلیط استناد نمود. بر اساس این قاعده، مشهور فقها تصرفات مالک در ملک خود را از سه حالت خارج نمی‌دانند:

۱. تصرف برای دفع ضرر از خود،

۲. تصرف برای جلب منفعت برای خود،

۳. تصرفاتی که غایت عقلانی بر آن‌ها مترتب نیست.

با توجه به این موارد، انجام جراحی زیبایی به منظور شخصی زوجه مصداق حالت اول نیست، زیرا هدف آن دفع ضرر از خود نمی‌باشد. اما ممکن است این اقدام در چارچوب حالت دوم قرار گیرد، یعنی به منظور جلب منفعت شخصی زوجه باشد. در این صورت، منع مالک از بهره‌برداری از ملک خود، عملی زیان‌آور محسوب می‌شود و تحمیل چنین زبانی برای دفع زیان دیگران الزامی نیست، مشروط بر اینکه زیان وارد شده متعادل و مساوی باشد. اما در حالت سوم، یعنی در مواردی که تصرف فاقد غایت عقلانی باشد، منع مالک از اقدام در ملک خود زبانی به همراه ندارد و می‌توان آن را توجیه کرد و عکس این عملکرد زن سبب ضرر برای زوج خواهد بود (در فرضی که زوج از این اقدام تنفر داشته باشد). قاعده لاضرر بر قاعده تسلیط مقدم میدانند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۲، ۸۷)

جراحی پلاستیک یا زیبایی در برگیرنده انواع جراحی‌های زیبایی و ترمیمی می‌باشد (گربر، چنکوکوشل، ۲۰۱۱، ص ۵). رشته جراحی پلاستیک بر بازسازی شکل و عملکرد کسانی که بدشکلی‌های مادرزادی و اکتسابی دارند، تمرکز دارد. (برانی کاردی، ۲۰۱۰، ص ۶۶) زمانی که ویژگی‌های فیزیکی زن مطابق با هنجارهای اجتماعی نباشد، ممکن است دچار اضطراب و ناراحتی شود و جراحی زیبایی را به‌عنوان راه‌حل

نهایی برای بهبود ظاهر خود در نظر بگیرد. این موضوع از نظر علمی ثابت شده است که تحمل عیوب مادرزادی یا اکتسابی می‌تواند باعث آسیب روانی به فرد شود. بنابراین، اگر نقصی در ظاهر فرد وجود داشته باشد که او را در معرض تمسخر و استهزای عمومی قرار دهد و موجب اضطراب عصبی و روحی شود و زندگی را برای او دشوار کند، ممکن است فرد برای رهایی از این شرایط حتی به خودکشی فکر کند. در چنین مواردی، جراحی زیبایی به عنوان راه‌حلی برای حفظ سلامت روانی فرد در نظر گرفته می‌شود. پژوهش‌های روان‌شناسی در حوزه جراحی زیبایی نشان می‌دهد که این نوع جراحی‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای در کاهش دردهای روحی و بهبود سلامت روان دارند (Shoja'purian, 1994, 2010). بنابراین، نباید به جراحی زیبایی به عنوان یک اقدام صرفاً زیبایی‌محور نگاه کرد. البته، باید توجه داشت که برخی افراد ممکن است بدون ضرورت واقعی روانی به جراحی زیبایی روی آورند، (Badini & Banshi, 2021) اما در مواردی که هدف زن از انجام جراحی دستیابی به زیبایی است، این جراحی‌ها ممکن است با عوارضی همراه باشد. به عنوان مثال، در عمل بزرگ کردن سینه‌ها با تزریق مواد سیلیکونی یا هورمون‌های جنسی، احتمال بروز خطرات زیادی وجود دارد، در حالی که درصد موفقیت این جراحی‌ها چندان چشمگیر نیست. از آنجایی که بر اساس نظر پذیرفته‌شده، قوامیت زوج در حدود مصلحت‌اندیشی خانواده و حفظ نظام خانواده است، این موضوع نیز باید در نظر گرفته شود (Naghbi Nia et al., 2015).

در حقوق ایران، حکمی در باب اذن شوهر برای اعمال جراحی زیبایی وجود ندارد و در صورتی که برخی مراکز درمانی برای انجام اعمال پزشکی اقدام به اخذ رضایت‌نامه و امضای زوج می‌کنند که این اقدام بر اساس آیین‌نامه‌های داخلی آن‌ها بوده و فاقد وجاهت قانونی است. اداره حقوقی قوه قضائیه نیز در نظریه شماره ۷/۱۸۳۰ مورخ ۱۳۷۱/۳/۱۱ خود، تصمیم‌گیری همسر، فرزند یا بستگان بیمار در امور معالجه را بدون داشتن نمایندگی قانونی، مردود اعلام کرده است.

پدیده تغییر جنسیت می‌تواند نیز برای افراد متقاضی که تصمیمات شخصی ایشان در وضعیت دیگران تأثیرگذار است، چالش‌برانگیز باشد. در این زمینه، با عنایت به وجود رابطه قانونی و شرعی بین زوجین، به نظر می‌رسد عنصر رضایت در طرف مقابل شاید بتواند در این میان کمک‌کننده باشد. به این معنا که با فرض فراهم‌بودن شرایط پزشکی تغییر جنسیت، می‌توان برای جلوگیری از ضرر طرف مقابل در ازدواج، یکی از شرایط تغییر جنسیت برای افراد متأهل، رضایت طرف مقابل قرار داد. در واقع، قاضی پس از استعلام از متقاضی تراجنسی، این رضایت را لحاظ می‌کند.

در قانون، شرطی برای تغییر جنسیت متقاضیان تراجنسی ذکر شده و رویه قضایی بدین صورت است که با فراهم‌بودن شرایط پزشکی، اجازه تغییر جنسیت داده می‌شود. با این حال، در صورتی که تغییر جنسیت فرد متأهل موجب ضرر به طرف مقابل در ازدواج و برخلاف مصلحت کودکان باشد، ممکن است مجاز نباشد. بنابراین، برای رفع این خلأ قانونی، بایستی برای تغییر جنسیت افراد متأهل شرایطی مقرر شود، از جمله رضایت طرف مقابل. اگر چنین رضایتی وجود نداشته باشد و طرفین فرزند مشترک داشته باشند، دادگاه اجازه تغییر جنسیت را پس از بررسی کامل شرایط صادر می‌کند. در صورت اختلاف، عدم رضایت همسر تأثیرگذار خواهد بود. در فرضی که فرد متأهل خواهان تغییر جنسیت باشد و طرف مقابل به آن رضایت ندهد، دادگاه باید این درخواست را با توجه به شرایط پزشکی بررسی کند. بر اساس قاعده فقهی «لاضرر ولاضرار فی الاسلام»، هرگونه ضرری که موجب آسیب به دیگری شود، غیرمجاز است (Mohaghegh Damad, 2004). بنابراین، اگر تغییر جنسیت باعث ضرر قابل‌توجهی برای طرف مقابل در ازدواج شود، این موضوع از منظر فقه و قانون سخت‌گیرانه‌تر بررسی می‌شود.

سؤال اساسی این است که آیا در چنین شرایطی تغییر جنسیت همچنان مجاز است؟ بر اساس فقه اسلامی، تغییر جنسیت فرد متقاضی نباید موجب تضییع حقوق همسر شود. اگر چنین تغییری به حقوق قانونی و شرعی همسر لطمه بزند، می‌توان این درخواست را رد کرد. در نتیجه، اگر تغییر جنسیت موجب ایجاد ضرر برای طرف مقابل یا برهم خوردن تعادل در زندگی مشترک شود، از لحاظ فقهی و قانونی قابل منع است. در این حالت، حق زوجیت بر فرد اولویت خواهد داشت، به‌خصوص زمانی که این تغییر به ضرر یا مانع حقوق دیگری تبدیل شود (Rouzbahani & Kavand Borujerdi, 2015).

نکته قابل تأمل در این بحث، اصل حسن معاشرت است. رعایت حسن معاشرت و رفتار بر مبنای معروف به‌عنوان یکی از ملاک‌های تشخیص اولویت در تراحم حقوق خانوادگی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و به موجب اخلاق طراحی گردیده است.

بیان گردید که به موجب ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی زن و شوهر موظف به رعایت حسن معاشرت با یکدیگر هستند. برخی با استناد به اصل "تعرف الأشياء بأضدادها" (شناخت اشیاء با تضاد آن‌ها)، سوء معاشرت را به هرگونه رفتار یا گفتاری تعبیر می‌کنند که از نظر اجتماعی توهین‌آمیز تلقی شود؛ مانند تحقیر، مشاجره، ناسزاگویی، یا اعمالی که با احترام، عشق به خانواده، و اقتضای محبت و همدلی میان همسران منافات دارد، از جمله ترک خانواده یا بی‌اعتنایی به همسر (Katouzian, 2007).

زندگی خانوادگی بر پایه تمکین و آرامش استوار است. بنابراین، اگر زوجه بخواهد با نافرمانی از درخواست زوج برای خودداری از انجام تغییرات ظاهری یا جراحی‌های زیبایی غیرضروری که منجر به تغییر چهره به شکلی ناخوشایند از نظر زوج شود و این رفتار موجب ایجاد تنش و اختلاف در خانواده گردد، می‌توان چنین رفتارهایی را مصداق سوء معاشرت دانست. در این حالت، زوج می‌تواند الزام زوجه به ترک سوء معاشرت را از دادگاه مطالبه کند.

در بحث از اهداء عضو و شیردهی به غیر فرزند نیز همین حکم جاری است با این توضیح که چنانچه اهدا و فروش اعضای بدن از منظر فقها مقبول دانسته شود فروضی بر آن متصور می‌باشد:

فرض اول «حفظ جان گیرنده عضو متوقف بر عضو فرد دهنده، نیست و ضرورتی در این خصوص وجود ندارد و اگر در این میان ضرر جبران ناپذیری به اهدا کننده وارد آید قطع به یقین حکم آن حرمت بوده و مشروع تلقی نمی‌گردد و با وجود قاعده تسلیط اما، قاعده لاضرر حاکم خواهد بود (Asefi & Emami, 1984) در استفتائات فقهای معاصر هم الفاظی نظیر ضرر مهم (الاعراض الثقيله) (Alian Nezhadi, 1997) و یا زیان فراوان (Khomeini, 2005) وجود دارد که به عنوان استثنای جواز اهدای عضو میتوان به آن‌ها استناد کرد.

حال در فرضی که ضرر جزئی بوده اما ضرورت امر احراز نگردد، نجات جان دیگری اهم می‌باشد.

فرض دوم آن است که حفظ جان بیمار گیرنده عضو که نجات او وابسته به اهدای عضو است، بر اساس اصول فقهی و اخلاقی، برتری پیدا می‌کند. از آنجا که اهدای عضو می‌تواند جان بیمار را از مرگ نجات دهد، این عمل واجب تلقی شده و اهمیت آن بیشتر از حرمت آسیب‌رساندن به بدن خود است. در این شرایط، وجوب نجات جان بیمار به عنوان امری مقدم بر نهي از آسیب‌رساندن به نفس در نظر گرفته می‌شود. بنابراین، در صورت تراحم، حرمت آسیب‌رساندن به نفس از اعتبار ساقط شده و حکم به وجوب نجات جان بیمار صادر می‌شود (Asefi & Emami, 1984).

حال با توجه به آنچه بیان گردید باید گفت چنانچه در صورت حدوث شرایط خاصی زوجه با فرض ضرر جزئی هم به دلیل اهدای عضو نتواند وظایف خود را در برابر همسر انجام دهد و قادر به تمکین نباشد، بر اساس قواعد حل تراحم، حفظ حقوق زوج به عنوان امر مهم‌تر

مقدم خواهد بود. اما در صورتی که اهدای عضو ضرر بزرگی به زوجه وارد کند اما منجر به نجات جان گیرنده عضو شود، در این حالت، تراحم بین حق اهدای عضو و انجام تکالیف زناشویی به نفع اهدای عضو حل می‌شود. زیرا این عمل دارای مصلحتی بزرگ‌تر، یعنی نجات جان فرد دیگری، است که بر تکالیف زناشویی اولویت پیدا می‌کند.

به نظر میرسد حکم اولیه در مورد تعارض حقوق زوج با اقدام زوجه به اهدای عضو، بر عدم جواز و تقدم حق زوج است. اما در صورتی که اهدای عضو ضرر کلی، مهم، یا جبران‌ناپذیری نداشته باشد و ضرورت وجود داشته باشد، حکم به جواز داده می‌شود. دلیل این امر، تداخل اهدای عضو با حقوق زوج، از جمله حق استمتاع و تمکین زوجه، است. اگر زوجه به صورت داوطلبانه اقدام به اهدای عضو کند و زوج رضایت نداشته باشد، حق تمکین زوج رعایت نخواهد شد.

نتیجه‌گیری

حق تصرف در بدن به معنای آزادی فرد در تصمیم‌گیری درباره بدن خود است. این حق شامل مواردی چون حق اهدای عضو، حق اعمال جراحی ضروری یا غیر ضروری و حق شیردهی و هرگونه تصرفی در بدن می‌گردد. افراد باید بتوانند تصمیمات مربوط به بدن خود را بدون فشار و اجبار از سوی دیگران اتخاذ کنند اما این اختیار تا جایی است که به حقوق زوجین خلل وارد نیارد.

یکی از تصرفات رایج زوجین در بدن مربوط به اقدامات پزشکی ضروری یا غیر آن باز می‌گردد. در بررسی تأثیر جراحی‌های ضروری یا غیر ضروری بر حقوق زوجین و روابط زناشویی، باید به این نکته توجه کرد که هر تصمیمی که بر بدن و ویژگی‌های جسمی یکی از طرفین تأثیر بگذارد، در نوع خود می‌تواند بر دینامیک رابطه و تعاملات زناشویی تأثیرگذار باشد. این تأثیرات ممکن است به شکلی ظریف و غیرمستقیم بر پایه‌های اعتماد، همبستگی و رضایت متقابل در رابطه اثر بگذارد. در جراحی‌های ضروری، مانند درمان بیماری‌های جسمی که به زندگی فرد تهدید می‌کند، تصمیم‌ها غالباً تحت تأثیر شرایط پزشکی قرار دارند و از آنجا که این جراحی‌ها به‌طور معمول برای حفظ سلامت فرد انجام می‌شود، نمی‌توان آن‌ها را از منظر تأثیرگذاری بر حقوق زناشویی در درجه اول قرار داد. با این حال، در موارد خاصی مانند جراحی‌هایی که به‌طور مستقیم بر توانایی‌های جنسی یا فیزیکی فرد تأثیر دارند، ممکن است نگرانی‌هایی در رابطه با تأثیرات آن بر زندگی زناشویی ایجاد شود. در این حالت، انجام مشاوره و گفت‌وگو با همسر در مورد تأثیرات احتمالی این تصمیمات ضروری به نظر می‌رسد. اما در جراحی‌های غیر ضروری که به دلایل زیبایی یا تغییرات ظاهری انجام می‌شود، تأثیرات روانی و احساسی بر روابط زناشویی ممکن است بیشتر به چشم بیاید. تغییرات ظاهری که در نتیجه این نوع جراحی‌ها به‌وجود می‌آید، ممکن است بر نحوه احساس طرفین نسبت به یکدیگر یا حتی تصویر ذهنی آن‌ها از یکدیگر تأثیر بگذارد. در این شرایط، حقوق هر یک از طرفین به‌عنوان فردی مستقل و صاحب اختیار در تصمیمات بدن خود باید مورد احترام قرار گیرد، اما در عین حال توجه به تأثیر این تصمیمات بر رابطه مشترک نیز حائز اهمیت است. در نهایت، این مسئله که انجام جراحی بدون توافق و رضایت طرف مقابل می‌تواند به‌طور غیرمستقیم و در برخی شرایط تأثیرات منفی بر روابط زناشویی داشته باشد، به‌ویژه زمانی که تغییرات جسمی ناشی از جراحی‌ها بر تصویری که طرفین از یکدیگر دارند تأثیر بگذارد، اهمیت پیدا می‌کند. بنابراین، رعایت اصول احترام متقابل، مشورت و توافق در چنین تصمیماتی اهمیت ویژه‌ای دارد.

در صورتی که زن بخواهد اعمال جراحی زیبایی خاصی انجام دهد که ضرورتی برای سلامت او ندارد و با مخالفت شوهر مواجه شود، شوهر تنها در صورتی می‌تواند زن را ناشزه نماید که عدم اطاعت زن از شوهر به منزله سوء معاشرت محسوب شود یا این عمل جراحی زیبایی به

گونه‌ای باشد که به حق تمکین و استمتاع شوهر خللی وارد کند. در غیر این صورت، زن برای انجام اعمال جراحی زیبایی نیاز به اجازه شوهر ندارد.

انجام هر گونه اقدامی در راستای آزادی بدن زن، در صورتی که با حق تمکین و استمتاع شوهر و معاشرت به معروف در تضاد نباشد، جایز است؛ مگر آن که سلامت و جان زن با شخص ثالثی در میان باشد.

هر فرد عاقل، بالغ و غیرمجبور، بر تن و جسم خود، مالکیت دارد و از این رو می‌تواند، بدون نیاز به کسب اجازه از همسر، اقدام به انجام اعمال و جراحی‌های زیبایی نماید و در هیچ قانونی، انجام عمل‌های جراحی زیبایی، منوط به اذن همسر، نیست. این به این معنی است که جراحی‌هایی که به لحاظ پزشکی خطرناک نباشند، مشمول شرایط خاصی نمی‌شوند که شوهر بتواند مانع آن شود، مگر اینکه جراحی به گونه‌ای باشد که در غیر این صورت بر روابط زناشویی تاثیر بگذارد. اما با این وجود، از منظر حقوق خانواده و قوانین مربوط به نکاح، از آنجا که مرد، ریاست خانواده را بر عهده دارد و زن نیز باید از مرد، تمکین عام داشته باشد، بدیهی است که اذن همسر برای جراحی زیبایی، ضروری لحاظ می‌شود و زن باید، حقوق مرد و مصالح خانواده را بر هر چیز دیگری، ارجح بداند؛ با این حال، عدم دریافت این اذن از جانب شوهر و اقدام به جراحی، جرم نبوده و صرفاً ممکن است، منجر به ناشزه شناخته شدن زوجه در محکمه و صدور حکم به قطع نفقه زن گردد.

در نهایت باید گفت که تداخل حق تصرف در بدن و حقوق زناشویی نیازمند یک رویکرد جامع و متوازن است. در این راستا، باید به حقوق هر دو طرف توجه شود و بر اهمیت رضایت و آگاهی در تصمیم‌گیری‌ها تأکید گردد.

پیشنهاد می‌گردد برای حفظ حقوق زوجین متن قانون تصویب گردد بدین مضمون که در صورت عدم مشورت و توافق متقابل پیش از انجام تصرفات بدنی تأثیرگذار بر روابط زناشویی، یا هرگونه تصرفی بر بدن که مخل حقوق زوجیت باشد طرف متخلف ملزم به پرداخت غرامت به طرف مقابل گردد. این غرامت ممکن است شامل جبران آسیب‌های روانی و عاطفی ناشی از تغییرات غیرمنتظره یا عدم رضایت طرف مقابل باشد. همچنین در صورتی که تغییرات جسمی و جراحی انجام‌شده به‌طور قابل توجهی بر روابط زناشویی و کیفیت زندگی مشترک تأثیر بگذارد و این موضوع منجر به ایجاد مشکلات جدی در زندگی مشترک شود، طرف متضرر می‌تواند درخواست فسخ نکاح یا جدایی کند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The right of bodily autonomy, grounded in the inherent principles of human dignity and individual freedom, is widely recognized in contemporary legal theory as a core personal right. It refers to the capacity of individuals to make decisions about their bodies without external coercion. In Iran's legal context, this right is both implicitly protected and explicitly constrained, especially within the framework of marital relations. The interplay between bodily autonomy and marital obligations reveals a legal and ethical tension, particularly in cases involving compliance (tamkin), sexual obligations, and medical decisions such as cosmetic surgery or gender reassignment. The notion that

individuals possess a proprietary relationship over their bodies has gained increasing attention in Iranian jurisprudence, where bodily autonomy is treated as a form of intrinsic ownership, akin to dominion over private property. The traditional rule of "al-nas musallatūn 'alā anfusihim wa amwālihīm" affirms a person's authority over their own body, yet this authority is limited by overriding legal principles, such as the prohibition of harm (lā ḍarar), and by familial obligations that arise upon marriage (Safaei, 2004; Safaei & Ghasemzadeh, 2024). Classical and modern jurisprudential analyses have wrestled with reconciling bodily sovereignty with conjugal duties, often interpreting bodily integrity as a moral and legal right that may be overridden when the welfare of the family is at stake, or when the spouse's rights are compromised (Badini & Banshi, 2021; Jafari Tabar, 2007; Pilvar, 2014).

From a jurisprudential standpoint, the right to bodily autonomy in the marital context is challenged by the husband's legal role as the head of the household and the mutual duties enshrined in the civil code. According to Article 1108 of the Iranian Civil Code, a wife who unjustifiably refuses to fulfill marital duties is not entitled to financial maintenance. Nonetheless, such statutory obligations must not be interpreted as the absolute forfeiture of bodily autonomy. Both spouses maintain legal sovereignty over their bodies, but this sovereignty is conditioned by the principle of "ma'rūf," or fairness and social acceptability, which implies that neither party may exercise their rights in a way that causes harm to the other. This dual recognition of individual and marital rights is echoed in interpretations of Articles 1103 and 1130, which reference mutual respect and hardship as grounds for legal relief (Mirkhani, 2000). A wife's decision to undergo elective procedures like plastic surgery, when done without her husband's consent and with significant impact on conjugal life, raises legal questions about misuse of rights and potential grounds for invoking marital hardship. The law's silence on the necessity of spousal consent for such procedures invites varying judicial interpretations and highlights a critical area of ambiguity in family law.

The extent of bodily autonomy further complicates itself in cases involving irreversible medical interventions, such as organ donation and gender reassignment. The permissibility of such actions depends not only on the individual's right to bodily control but also on their potential impact on conjugal harmony. For instance, organ donation, particularly when voluntary and non-urgent, can interfere with the spouse's right to enjoyment of conjugal life, particularly if it results in the donor's diminished ability to fulfill marital duties. While the principle of "lā ḍarar" justifies restricting bodily autonomy when it leads to significant harm, there are situations where greater social or ethical goods—such as saving a life—may override conjugal claims. Some scholars advocate for prioritizing life-saving acts over spousal claims in accordance with Islamic jurisprudence, which values preservation of life as a supreme good (Alian Nezhadi, 1997; Asefi & Emami, 1984; Khomeini, 2005). Similarly, gender reassignment surgeries pose unique challenges when the individual is married. Iranian courts tend to allow such procedures if medically justified, but increasingly consider the lack of spousal consent as a significant barrier, especially when the procedure undermines existing marital and parental responsibilities (Mohaghegh Damad, 2004; Rouzbahani & Kavand Borujerdi, 2015).

Moreover, the concept of marital leadership and spousal consultation in bodily decisions has a long-standing theological and legal basis in Islamic jurisprudence. The Qur'anic notion of "qawwāmūn," which assigns leadership of the family to men due to their financial responsibilities, has been interpreted as justifying a husband's involvement in critical decisions affecting the wife's body and family life. However, this authority does not equate to ownership or unlimited control; rather, it implies a duty of care and stewardship guided by the principles of justice, consultation, and mutual

respect (Tabataba'i, 1984, 1990). In practice, decisions such as elective surgeries with potential repercussions for the conjugal relationship require dialogue and mutual agreement. The Iranian legal system increasingly aligns with this interpretation by encouraging, though not mandating, spousal consent in elective bodily decisions. Medical protocols, though not legally binding, often require a spouse's signature, reflecting the sociocultural emphasis on marital cooperation, even if such requirements exceed the scope of formal law.

In the context of ethical family life and the Islamic legal tradition, the principle of "ḥusn al-mu'āsharah" (good cohabitation) serves as a crucial standard for assessing bodily interventions. Acts that violate this principle—such as undergoing extreme cosmetic surgeries without consulting one's spouse or making unilateral bodily decisions that disrupt marital intimacy—may be deemed forms of spousal misconduct. Article 1103 of the Iranian Civil Code underscores the expectation of mutual support and harmonious living, and failure to observe this duty may legally justify claims of spousal abuse or disobedience. The emphasis on familial solidarity and mutual sacrifice elevates the standard for individual behavior in marriage, making autonomy a negotiated rather than absolute value. Consequently, decisions that may appear to be personal are often recast as relational, especially when they bear on the emotional or sexual wellbeing of one's partner (Katouzian, 2007; Shoja'purian, 1994, 2010).

The legal and ethical complexities discussed above underline the necessity of a nuanced understanding of bodily autonomy within the marital context. While Iranian law acknowledges individual sovereignty over one's body, this acknowledgment is not unbounded. Instead, it is contingent on a matrix of obligations, social norms, and legal constraints that prioritize familial integrity and mutual respect. Whether in the case of plastic surgery, organ donation, or gender reassignment, the guiding principle remains a balance between autonomy and obligation. Legal reform in this area must aim at codifying standards that safeguard both individual rights and conjugal responsibilities, perhaps through the institution of legally enforceable consultation mechanisms or compensatory remedies. In doing so, the law can better reflect the ethical realities of intimate partnerships, ensuring that personal freedoms do not inadvertently erode the foundations of marital commitment and mutual dignity.

In conclusion, the right to bodily autonomy, though inherently linked to the individual's dignity and legal agency, does not operate in a vacuum. Within the context of marriage, this right must coexist with the reciprocal duties that define marital life. Achieving this balance requires a legal framework that is both protective of individual freedoms and responsive to the relational dimensions of conjugal existence. The absence of explicit statutory guidance on issues like spousal consent for cosmetic procedures or irreversible surgeries presents both a legal gap and an opportunity. Legislators and courts must respond by articulating clear standards that uphold mutual respect, promote informed consultation, and provide remedies in cases of harm. Only through such an integrated approach can the legal system honor the dual imperatives of autonomy and relational responsibility.

References

- Alian Nezhadi, A. (1997). *New Fatwas of the Grand Ayatollah Makarem Shirazi*.
- Asefi, M., & Emami, H. (1984). Civil Law Course. *Faslnameh Fiqh Ahl al-Bayt*, 1(No. 31).
- Badini, H., & Banshi, M. (2021). The Foundations of Human Rights Over One's Body; Explaining the Labor Theory and Proposing the Body Theory for the Body. *Hoghooghi Dadgostari Journal*, 85(113).
- Emami, H. (1994). *Civil Law*. Tehran: Ketab Foroushi Eslamiyeh.
- Emami, S. H. (2019). *Family Law*. Tehran: Eslamiyeh.
- Jafari Tabar, H. (2007). Intellectual Property in the Philosophy of Intellectual Property Rights. *Hoghoogh Journal*, 37(2).
- Katouzian, N. (2007). *Property and Ownership*. Tehran: Mizan.

- Khomeini, S. R. (2005). *Tawzih al-Masa'il* (Vol. 2). Qom: Daftar-e Entesharat-e Eslami.
- Mirkhani, E. (2000). *A New Approach to Family Relations*. Tehran: Safir-e Sobh.
- Mohaghegh Damad, S. (2004). *Qawa'ed Fiqh*. Tehran: Markaz-e Nashr-e Olum-e Insani.
- Naghbi Nia, A., Golkar, M., & Tabatabaei, M. A. (2015). An Analysis of the Subject Matter and Documentation of the Ruling on Cosmetic Surgery. *Faslnameh Akhlagh-e Zisti*, 5(16).
- Pilvar, R. (2014). *Philosophy, Right of Ownership*. Tehran: Nashr-e Sahami Enteshar.
- Rouzbahani, M. R., & Kavand Borujerdi, A. (2015). *A Jurispudical and Legal Review of Gender Reassignment from the Perspective of Islamic and Western Scholars*. Tehran: Ketab-e Ava.
- Safaei, H. (2004). *Persons and Incapacitated Persons*. Tehran: Mizan.
- Safaei, H., & Ghasemzadeh, M. (2024). *Civil Law of Persons and Incapacitated Persons*. Samt Publications.
- Shoja'purian, S. (1994). *Civil Liability Arising from a Physician's Error*. Tehran: Ferdowsi Publications.
- Shoja'purian, S. (2010). *Physician's Contractual Liability to the Patient*. Tehran: Ferdowsi Publications.
- Tabataba'i, S. M. H. (1984). *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran*. Qom: Nashr-e Eslami.
- Tabataba'i, S. M. H. (1990). *Tafsir al-Mizan*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islami.